تصویر تفصیلی تعارض بین روایت یقطینی و ابن راشد:

- ملازمه امارات غیوبت بعد الشفق بر وجود هلال در شب گذشته با علم به وجود هلال در بلاد غربی مثل اندلس در شب گذشته

ملازمه امارات غیبوبت بعد الشفق بر وجود هلال در شب گذشته با علم به وجود هلال در بلاد غربی مثل اندلس در شب گذشته

(52:50)

شاگرد: تعارض بین این دو روایت حل نشد. اگر یقطینی را آنطور معنا کنیم همین فضا می‌شود. چون ذیل روایت وقتی امام می‌فرمایند «ا ولم اکتب الیک» یعنی مقصود از صدرش هم همین بوده است. لذا مثل روایت یقطینی فضای شک می‌شود. این کاری به این ندارد که واقع را به چه صورت‌حساب کنیم.

استاد: دیروز گفتم اگر فرض بگیریم ثبوتا قابل رؤیت بوده جمعش با روایت یقطینی چه می‌شود.

شاگرد: عرض کردم دیگر فرضش مهم نیست. چون فضای آنها فضای شک بوده است. فضای شک هم با همه اینها سازگار است.

استاد: من وقتی بحث را ثبوتی کردم؛ در بغداد ثبوت است و در اندلس هم ثبوت است. جمع بین این با آن در اینکه نگرفتند با اینکه قابل رؤیت بود چه می‌شود. و حال اینکه آن جا می‌گویند اگر در اندلس هم ببینند کافی است.

شاگرد: عرضم این است که این بحث تحمل ثبوتی شدن را ندارد. یعنی وقتی یقطینی می‌گوید «لاتصومن الشک» یعنی من با ثبوت کاری ندارم. «صم للرویه» هم برای شک است. لذا نمی‌توانیم اینها را دو تا کنیم. دیروز فرمودید صدر روایت ابن راشد که امام فرموده روزه را بگیر، ذهنیت این بوده که امام واقع را گفته اند.

استاد: وقتی در بغداد شب چهارشنبه ندیدند، ثبوتا بگوییم ای میدیدند ای نمی دیدند؛ از دو حال بیرون نیست. یعنی مثل ماه مبارک امسال بود که در این صورت نرم‌افزارها اشتباه جواب داده بودند. ای نرم‌افزارهای درست جواب داده‌اند و آنها میدیدند. این روایت می‌گوید با اینکه در بغداد می‌توانستند ببینند –روایت ابن راشد- لازم نبود ببینند و قضا هم نکردند. اما روایت یقطینی می‌گوید اگر در اندلس ببینند ماه ثابت است و اگر نگرفتید هم باید قضا کنید.

ثبوت این دو را چطور جمع می‌کنید؟

شاگرد: شما می‌گویید ثبوتا ندیدند، پس فرض شکش را چه کار می‌کنیدکه امام دارند در فضای شک صحبت می‌کنند.

استاد: وقتی راجع به شک صحبت می‌کنند اصل عملی است و اصالً محل بحث من نیست.

شاگرد: جواب امام در همین فضای شک است.

شاگرد۲: در فضای شک دو روایت اصالً تعارضی ندارند.

شاگرد: من همین را عرض می‌کنم. چون حکم امام فضای شک است اصالً تحمل ندارد که ثبوت آن دو را در نظر بگیرید. لذا از یک باب هستند.

استاد: وقتی می‌گوید هلال بسیار بلند است، عرفا می‌گوید دیشب در بغداد هم هلال داشتیم. لذا مثل ابوعلی شک کرد. خب همینجا را ببینید؛ می‌گوید هلال به این بلندی فایده ندارد، روایت یقطینی می‌گوید وقتی در اندلس دیدند، اگر شک داشتی نه، اگر یقین داشتی ثابت است.

شاگرد: در یقطنی منجمین گفته بودند که در اندلس می‌بینند....

استاد: نه مقصود من این نیست؛ تعارض اینطور است: الآن در فضای روایت ابن راشد بروید که هلال را بلند دیدند. این هلال بلندی که امارہ است که در بغداد دیشب می‌دیدند، در اندلس چطور دیدند؟ همان دیشب بزرگ می‌دیدند. اینجا تعارض ثبوتی می‌شود.

شاگرد: می‌خواهید بگویید در روایت ابن راشد در اندلس واضح می‌دیدند؟

استاد: یعنی طبق روایت یقطینی ابن راشد می‌توانند بگویند ما در بغداد ندیدیم اما در اندلس که این هلال بلند امشب ما را دیشب بوضوح می‌دیدند.

شاگرد: مگر در روایت یقطینی منجمین نمی گفتند که در اندلس می‌دیدند؟ در اینجا هم شک هست.

استاد: در اینجا از امشب دارند کشف یقین برای دیشب می‌کنند. می‌گوید «فاعتقدت». می‌گوید این قدر بلند بود که اعتقاد پیدا کردم. اعتقاد یک نحو اطمینان است. می‌گوید معتقد شدم که دیشب هم در بغداد هلال داشتیم. آن وقت در بغداد هلال داشتی، پنج ساعت بعدش در اندلس ندا‌شتی؟! پس روایت یقطینی می‌گوید اگر در بغداد نسبت به امارہ بلند بودن شک داری، اما نسبت به اندلس دیگر شک نداری. «لاتصومن الشک»؛ شکی نیست. بله، در خود ِروایت یقطینی شک درست می‌شود. چون حُساب خودشان گفته بودند در بغداد هلال ندارید و آن جا دارند. اما اینجا که برعکس شد. در روایت ابن راشد می‌خواهد بگوید به خاطر امارہ بلند بودن حتی در بغداد هم داشتیم. خب وقتی در بغداد داشتیم به طریق اولی روایت یقطینی می‌گوید در اندلس بوضوح داشتند. این منظور من بود. لذا تأکید کردم ثبوتا. یعنی آن چه که در ارتکاز ما است، شب اول ماه چه زمانی بود؟ روایت یقطینی می‌گوید چهارشنبه بود، چون شب چهارشنبه ای که در بغداد ندیدی و در شب بعدی این قدر بلند است، مظنه این بود که ببینید ولی در اندلس که دیگر بوضوح دیده می‌شد. این می‌شود که از حیث ثبوت تعارض می‌شود. لذا جواب حلی که عرض کردم در محلش واقع می‌شود. چطور؟ من عرض می‌کنم وقتی پنج ساعت بعد از آنها ببینند، برای میقاتیت و نظم تقویم چند گزینه داریم. این گزینه‌ها هر کدام یک لوازمی دارد و هر کدام یک محاسنی دارد. دست

شارع باز است تا در مقاطع مختلف با لحاظ عنایت تام او به مبقاتیت، این گزینهها را انتخاب کند. پس تعارض ثبوت در این دو روایت به چه چیزی حل شد؟ نه به اینکه با شک و استصحاب حل کنیم. ثبوتش به این حل شد که شارع با ادله خودش دارد میگوید که رؤیت هلال وسیع است. ثبوتش باز است. امکان این هست که اندلس ببینند و شما هم بگیرید. مشکلی نیست. میتوانیم هم بگوییم وقتی در بلد خودت ندیدی نگیر. شما فردا را روزه نگیر ولی دیگران بگیرند.

شاگرد۲: در آن روایت دارد که منجمین یقینا ًمی گویند در اندلس هلال هست

استاد: نه، خود ِحُساب میدانند که در محاسبه اشتباه میکنند. مثلا ًمیگویند کسوف میشود ولی نمیشود.

شاگرد: ولی در روایت ابن راشد دیگر شک نیست و یقینا در اندلس هست.

استاد: بله، چون در بغداد به قدری بلند بوده که میگوییم دیشب داشتیم. بنابراین در اندلس دیگر شک ندارید. چطور ثبوت این دو را جمع کنیم. ثبوتش را به این جمع میکنیم که شارع با ادله متکثره خودش دارد فضای بحث رؤیت هلال را برای آیندهٔ فقه و ناظرین مهتمّ و وسیع باز میکند.

والحمد لله رب العالمین